

پیش‌خواران

«حزب توده در سبزوار»
در آیینه یک پژوهش نوانتشار

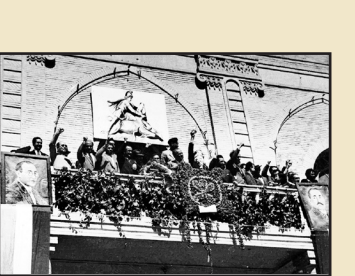
اوج و افول حزب همسایه شمالی در یک شهر

■ احمد رضا صدری



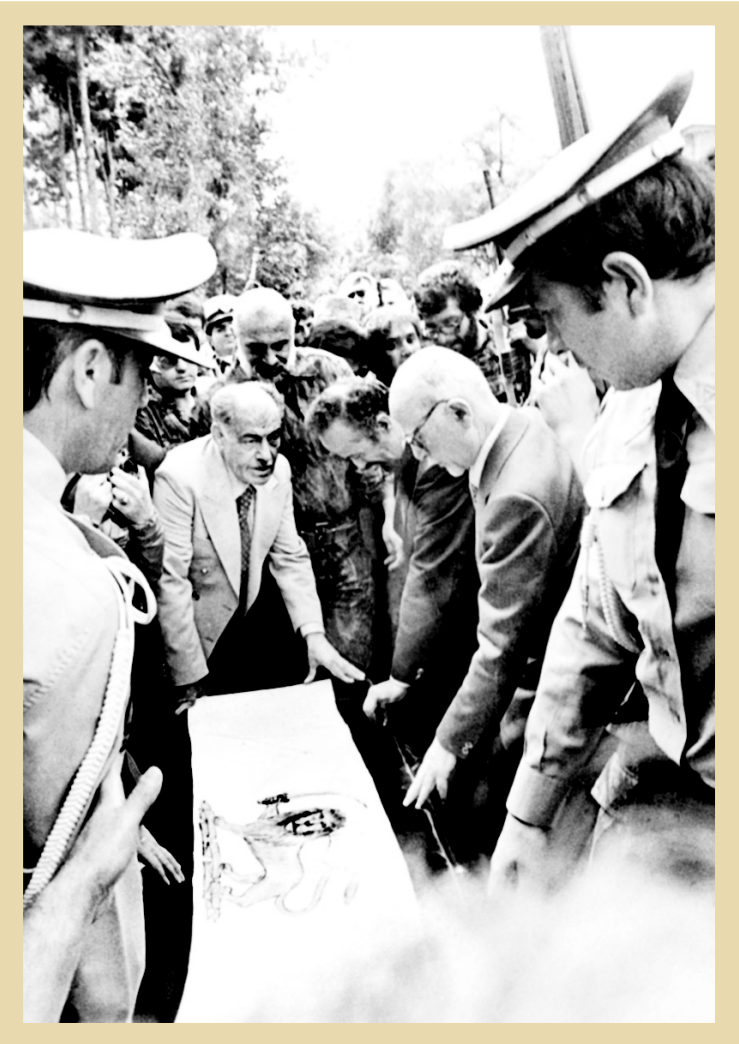
حزب توده ایران در دوران اوج فعالیت خویش، در بسیاری از شهرهای ایران دارای شعبه بوده و به جذب مردم و به ویژه جوانان پرداخته است. پژوهشی که

هم‌اینک درباره آن سخن می‌رود، با اتکا به اسناد در باب فعالیت این حزب در شهر سبزوار سخن رانده و ابعاد گوناگون آن را بازنمایانده است. این اثر که توسط حسن شمس آبادی به نگارش درآمده و به همت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نشر یافته، در صدر خود دیباچه‌ای مطول دارد که موضوع و شیوه پردازش آن را به شرح نهشته است. در بخشی از این مقدمه آمده است: «روش کار در این پژوهش توصیفی است. کتاب از دو بخش تشکیل شده است: ۱- مدخل پژوهشی، ۲- اسناد خوب. در بخش اول که به عنوان مدخل پژوهشی مطرح شده، تلاش شده است بر اساس گردآوری و پردازش داده‌ها و اطلاعات منتج شده از اسناد، مصاحبه‌های شاهدان عینی، کتب منتشر شده در این زمینه به‌ویژه روزنامه راستی که ارگان حزب توده در مشهد بوده، روایتی روان و گویا از حزب توده در سبزوار ارائه شود. در بخش دوم کتاب حدود ۱۰۰ سند از اسناد مربوط به حزب انتخاب و عیباً آورده شده است. اسنادی که انتخاب نشده‌اند اغلب تکراری و حاوی مطالب پیش‌باافته بوده‌اند. خوانندگان می‌توانند با رجوع مستقیم به اسناد علاوه بر آگاهی از نحوه استفاده نویسنده از آنها در متن، بدون واسطه با سند تاریخی، کم و کیف آن و نکته‌های نهفته در آن آشنایی یابند. کتاب از دو فصل تشکیل شده است. در فصل اول به موضوع تشکیل حزب



نمایی از یکی از میتینگ‌های حزب توده در دوران نهفت ملی

توده در اوایل دهه ۱۳۲۰ پرداخته شده و بعد از توضیح مختصری درباره تأسیس حزب توده در کشور و به تبع آن در خراسان، درباره فعالیت این حزب در مشهد توضیحات مفصل‌تری آمده است. در ادامه این فصل، حوادث و رویدادهای مرتبط با حزب در خراسان بررسی شده است. موضوعاتی همچون مؤسسان حزب، ساختار تشکیلاتی، تشکیلات زیرمجموعه حزب در این استان و شرحی از فعالیت‌های حزبی آن به‌ویژه برگزاری دو کنفرانس ایالتی و حضور فعال آن در عرصه انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی، محورهای دیگر این فصل را تشکیل می‌دهد. اهتمام نویسنده در این فصل بر اختصار و ارجاع خوانندگان به منابع موجود در این حوزه بوده چراکه هدف از انتشار کتاب، آشنایی بیشتر با فعالیت‌ها و عملکرد حزب در شهرستان سبزوار بوده است. فصل دوم در واقع فصل اصلی کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد. این فصل به شرح تأسیس حزب در سبزوار و نحوه گسترش آن در این شهرستان و برخی بخش‌ها و دهات پیرامونی اختصاص دارد. رقابت بین احزاب سیاسی فعال در این برهه از جمله حزب میهن و عدالت و شرح فعالیت‌های حزبی که اغلب در قالب میتینگ‌های سیاسی نمود داشته است، انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی و تبلیغ اصول و مرام حزب توده در پوشش نمایش و تئاتر و همچنین بزرگداشت‌های «هربان حزب و اعیاد ملی و مذهبی، محورهای این فصل را تشکیل می‌دهند. در بخش پایانی کتاب، اصل تصویر برخی از اسناد مراکز سندی همچون مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سازمان اسناد ملی و آرشیو اسناد ریاست جمهوری آورده شده است. از آنجا که اغلب اسناد برای مخاطبان قابل خواندن بود، برخلاف آنچه در ابتدای این پژوهش مدنظر بود، از بازخوانی آن صرف‌نظر شد. همه اسناد در متن مدخل مورد استفاده قرار گرفته و در پاورقی ارجاع داده شده است اما به منظور اطلاع و آشنایی بیشتر خوانندگان محترم اصل اسناد هم آورده شد. در پایان لازم است از جناب آقای دکتر موسی فقیه‌حفاقی ریاست محترم پژوهشکده تاریخ معاصر ایران، جناب آقای دکتر رادمرد و جناب آقای عاملی پژوهشگر و کارشناس محترم و همچنین سایر همکارانشان تقدیر و تشکر کنم.»



مهدی بازرگان و کمی چند از اعضای دولت موقت در مراسم تشییع یک شهید سیهید،محمودولی قرنی

محسن شجاعی محافظ سپهبد قرنی:

«مهاجمان مرا هل دادند و به رویم رگبار بستند، من هم اشهدم را خواندم و به دیوار چسبیدم. فقط مدام می‌گفتم تورا به خدا به تیمسار کاری نداشته باشید، آدم خوب و خیرخواهی است! گفتند سساکت شو، حرف زن. بعد به داخل حیاط دویدند و دو تیر شلیک کردند و سوار موتور شدند و به سرعت از محل رفتند. من رفتم داخل حیاط و دیدم تیمسار گوشه‌ای از حیاط افتاده، یک گلوله به ران پای چپ و یک گلوله هم به سمت راست شکمش اصابت کرده بود»

چالش‌ها و دشواری‌های اولین ریاست ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران –

بخش پایانی

مجالى برای انتقام شبکه افسران حزب توده

■ رحیم فلاح
آغاز ین بخش از این گفت و شنود را روز گذشته از نظر گذراندید. اینک بخش واپسین آن به شما تقدیم می‌شود. امید آنکه مقبول افتد.

■■■■

■ **استعفانامه‌ای که ۲۵ سال بعد منتشر شد!**
همان‌گونه که در بخش پیشین اشارت رفت، ظاهر ماجرا این‌گونه بود که ستاد مشترک ارتش برکناری شهید سپهبد قرنی را اعلام کرده بود اما در واقع چند روز قبل از این ماجرا، قرنی استعفانامه‌اش را (خطاب به امام خمینی) نوشته بود. در متن این استعفانامه که ۲۵ سال پس از شهادت قرنی منتشر شد و به واقع نوعی رنجامه به شمار می‌ود، آمده است: «اینجانب ۱۸ ساعت کوشش شبانه‌روزی سعی دارد هر چه زودتر ارتش را متشکل و سلاح افتاده به دست عمال خارجی را جمع‌آوری نماید، لیکن هر دم از خارج از ارتش طینتی زهر آگین می‌رسد و آنچه رشتته می‌شود از هم می‌پاشد. معاون نخست‌وزیر انقلاب که خود را واضع مقررات و مالک‌الرقاب می‌داند، بدون آنکه بداند ارتش چه افتادن مقداری سلاح و مهمات و مال و منال ملت مستضعف که برای ارتش تهیه شده است، به دست افراد ناصالح و وابسته خارجی‌ان باشد که اعتراض به آن با تعلیمات عالیه امام که حفظ وحدت را توصیه می‌فرمایند، مغایر است و ناگزیر تن می‌دهد و دعا می‌کند تا شاید هر چه زودتر خود به این اعمال ناآگاهانه واقف شوند و به شیوه خاتمه دهند. در



علت انتخاب سپهبد قرنی به عنوان اولین هدف گروه فرقان را، گرچه بسیاری به برداشت فرقایان مربوط می‌دانند اما به نظر می‌رسد کینه و نفرت گروه‌های چپ از او ریشه تاریخی و نقش اساسی داشته باشد، چون قرنی در زمان تصدی رکن دوم ارتش، شبکه افسران حزب توده را پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کشف و منهدم کرده بود و این مسئله‌ای نبود که گروه‌های چپ از آن بگذرند

منزل و دیگر نمی‌آیم. من هم بلند شدم و از ستاد بیرون آمدم. می‌خواستند برایم ماشین بیاورند که گفتم نمی‌خواهم و با تاکسی به منزل رفتم.»

■ **بهای قاطعیت در برابر جدایی طلبان کردستان**

به هر حال مهم‌ترین علت برکناری قرنی قاطعیتی بود که او در قبال توطئه ضدانقلابیون در کردستان از خود نشان داد. گروه‌های فعال سیاسی دائم تلاش می‌کردند تا قاطعیت قرنی را در دفاع از نظام اسلامی به ویژه مبارزه با تجزیه‌طلبان کردستان، سرکوب و خشونت قلمداد کنند. در این زمان از سوی گروه‌های مختلف سیاسی، قرنی به عنوان یکی از چهره‌های نظامی حکومت شاه مطرح می‌شد و سوابقش با بزرگنمایی و سیاه‌نمایی هرچه شدیدتر در بیانیه‌ها و مطبوعات منعکس می‌شد. به هر حال مبارزه قرنی با ضدانقلابیون کردستان و بی‌توجهی او به دستور وزیر کشور وقت، مورد استناد فرقایان هم قرار گرفت. رهبر گروه فرقان در بازجویی‌های خود می‌گوید: «در رژیم فسلی حتی وقتی وزیر کشور وقت که برای حل درگیری‌های کردستان همراه چند تن از مقامات به آنجا رفته بود، از قرنی می‌خواست عملیات نظامی را متوقف کند اما او این‌مطلب را نپذیرفت.»

حجت‌الاسلام والمسلمین غلامرضا صفایی از نزدیکان شهید سپهبد قرنی، نیز درباره فشارهای دولت بازرگان بر شهید قرنی و واکنش اولین فرمانده ستاد کل ارتش پس از انقلاب می‌گوید: «روزی در اتاق شهید قرنی بودم و داشتم با ایشان صحبت می‌کردم، به منشی‌شان گفته بودند تلفن‌ها را وصل نکنید اما ناگهان دیدم فقط یک تلفن را وصل کردند از صحبت‌های ایشان فهمیدم که مهندس بازرگان آن سوی خط است. هیچ وقت قیافه شهید قرنی را در آن حالت فراموش نمی‌کنم. به قول معروف صورتش سرخ و رگ‌های گردن متورم شده بود و البته فردی سالخورده هم بود. بنده نمی‌شنیدم که مهندس بازرگان از آن طرف خط چه می‌گوید، فقط دیدم که آقای قرنی سربارپا گوش بود و می‌گفت آقای مهندس، آقای نخست‌وزیر، به خدا قسم من دستور به‌بیماران کردستان را نداده‌ام، اشتباه به عرضتان رسانده‌اند... در واقع داشت توضیح می‌داد که ضدانقلاب درصدد تجزیه کردستان از کشور ایران است و این‌طور توضیح می‌داد که من خواسته‌ام به آنها بگویم ارتش زنده

است، به همین دلیل به نیروی هوایی دستور داده‌ام پرواز کنند و دیوار صوتی را بشکنند، نه بمبی ریخته‌ایم و نه موشکی! دوباره از آن طرف مهندس بازرگان صحبت می‌کرد ولی شهید قرنی لحظه به لحظه عصبانی‌تر می‌شد و قسم می‌خورد که آقای نخست‌وزیر بر شما دروغ می‌گویند، ما دستور به‌بیماران نداده‌ایم، فقط دیوار صوتی را شکستیم تا آنهایی که به بالا مشت‌ای از خراوت مشکلات موجود در ارتش است که متأسفانه با مشغله و گرفتاری بسیاری که دارید، متداخل امور و تجاوز از حدود وظایف همکاران‌تان از وظایفی که دارند موجب بی‌نظمی روزافزون شده است که مقدار زیادی از بهره زحمات جنابعالی را هدر می‌دهد.»

■ **می‌خواهم شما را به عنوان سفیر به اسپانیا بفرستم!**

در باب نحوه کنار گذاردن شهید سپهبد قرنی از ریاست ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی، روایات متعددی نقل می‌شود. سرلشکر محمد‌هادی شادهمر، قائم‌مقام سپهبد قرنی درباره چگونگی استعفا یا برکناری شهید قرنی می‌گوید: «یک روز به من گفت استعفای من را بنویس. من که موقعیت او را درک می‌کردم، برایش نوشتم و او استعفای خود را به قم نزد امام را‌حل برد. امام استعفای او را گرفت و گفت خیر، شما بفرمایید سر کار‌تان! چند روز بعد بازرگان ایشان را به دفتر خود دعوت کرد و گفت می‌خواهم شما را به عنوان سفیر به اسپانیا بفرستم. او در پاسخ گفت اتفاقاً در زمان شاه هم همین مسئولیت و همین کشور را برای من در نظر گرفته بودند که من نپذیرفتم. بازرگان گفت اگر بگویم استعفایت را قبول کرده‌ام، چه فرمایشی داری؟ گفت من که به شما استعفا ندادم، من به امام استعفا دادم. بازرگان گفت اگر بگویم امام استعفاي شما را پذیرفته است، چه فرمایشی داری؟ سرلشکر قرنی با شنیدن این حرف از همان دفتر بازرگان به من تلفن کرد و گفت من رفتم



مهدی بازرگان و کمی چند از اعضای دولت موقت در مراسم تشییع یک شهید سیهید،محمودولی قرنی



اعضای از حیاط منزل مسکونی شهیدسپهبد،محمودولی قرنی انتظار می‌رس از تروری



در روبه‌روی خانه بر ما مشرف بودند. شهید قرنی گفت تو چرا به به اینها گیر می‌دهی؟! حدود ساعت ۸/۳۰ تا ۹ صبح بود، همین‌طور که داشتیم چای می‌خوردیم، در خانه را زدند. تا من بلند شدم که در را باز کنم، پسر بچه‌ای که کمک نقاش‌ها بود، بی‌اختیار دوید و در را باز کرد تا من به بیرون برسم، یکی از فرقای‌ها اسلحه کلاشینکف را زیر گلویم گذاشت و با کلتم را- که کالیبر ۴۵ بود- از من گرفت و با ضربه‌ای خشابش را بیرون پراند و خشاب را گوشه‌باغچه انداخت. کلتم را هم پر تاب کرد طرف دیگر حیاط. مهاجمان مرا هل دادند و به رویم رگبار بستند، من هم اشهدم را خواندم و به دیوار چسبیدم. فقط مدام می‌گفتم تو را به خدا به تیمسار کاری نداشته باشید، آدم خوب و خیرخواهی است! گفتند ساکت شو، حرف زن. بعد به داخل حیاط دویدند و دو تیر شلیک کردند و سوار موتور شدند و به سرعت از محل رفتند. وقتی مهاجمان در بدو ورود ما را به رگبار بستند، سیمان‌های دیوار مثل گلوله به صورت من پاشید اما گلوله‌ای به من نخورد. بعد از اینکه ضارب‌ان فرار کردند من رفتم داخل حیاط و دیدم تیمسار گوشه‌ای از حیاط افتاده، یک گلوله به ران پای چپ و یک گلوله هم به سمت راست شکمش اصابت کرده بود. تیر‌ها جایی نبود که بتوانند ایشان را بکشند ولی تقدیر چنان بود که تیمسار شهید شوند.»

■ **در واپسین لحظات**

دکتر هادی منافی که در لحظه شهادت بر باین شهید سپهبد قرنی حضور داشته، دلیل شهادت را این‌گونه توضیح می‌دهد: «واایل انقلاب بود و من تازه از مشهد برگشته بودم. طبق روال عادی به بیمارستان مهر رفتم که متوجه شدم تیمسار قرنی را غرق در خون به بیمارستان آورده‌اند. یک تیر به زیر جناحت و گلوله دیگری هم به ران پای ایشان اصابت کرده بود. برای بیرون آوردن گلوله زیر جناحت، تیمسار قرنی را به سرعت به اتاق عمل بردیم اما متأسفانه تیر به شریان اصلی و آنورت ایشان برخورد کرده بود. گروه خون شهید قرنی هم از نوع منفی و نایاب بود. بدتر از همه اینکه از تیراندازی افراد گروه فرقان به تیمسار قرنی زمان زیادی گذشته بود.»

■ **به روایت ضارب**

حمید نیکنام ضارب و عامل ترور سپهبد قرنی، چگونگی ترور اولین رئیس ستاد مشترک ارتش انقلاب اسلامی را این‌گونه شرح می‌دهد: «قبلاً درست در شناسایی نبودم که بدانم چه شده ولی گمان کنم رضا یوسفی و محسن ساهپوش برای شناسایی رفته بودند. سعید واحد و علی اسدی هم روز‌های بعد رفته بودند. من روز آخر آمدم. قرنی در حیاط بود. محسن ساهپوش از هتل خارج شد و من و رضا یوسفی کمی بعد بیرون آمدم. قرار بود رضا مواظب آن شخص (محافظ شهید قرنی) باشد و من به سراغ قرنی بروم که ناخانه‌اش باز بود. وقتی که قرنی را زدم، به طرف در آمدم متوجه شدم آن شخص دارد در را می‌بندد. اسلحه را به طرف پایین شلیک کردم و او از شلیک من خود را به زمین انداخت. بیرون آمدم. جواد (بهرام تیموری‌آذر) با موتور منتظر بود و با هم رفتم.»

■ **و کلام آخر...**

علت انتخاب شهید سپهبد قرنی به عنوان اولین هدف گروه فرقان را، گرچه بسیاری مربوط می‌دانند اما به نظر می‌رسد کینه و نفرت گروه‌های چپ و مارکسیستی از سپهبد قرنی ریشه تاریخی داشته باشد، چون قرنی در زمان تصدی رکن دوم ارتش، شبکه افسران حزب توده را پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کشف و منهدم کرده بود و این مسئله‌ای نبود که گروه‌های چپ از آن بگذرند. گرچه نمونه سازمان چریک‌های فدایی خلق- که گروه مارکسیستی بود- در ارکان خود سؤال کرده بود: چرا قرنی در جریان مشارکتش در کودتا علیه شاه فقط به سه سال زندان محکوم شد، در حالی که یک دانشجو فقط به جرم خواندن کتاب‌های دکتر شریعتی و صمد بهرنگی به سه سال زندان محکوم شد؟

گروه فرقان در بیانیه‌اش پس از ترور شهید سپهبد قرنی، دلایل این ترور را این‌گونه اعلام کرد: «سرسپردگی به امپریالیسم امریکا و کوشش در جهت انجام کودتای امریکایی، همکاری با رژیم طاغوتی قبیل، همکاری با رژیم ضد توحیدی لعلی و سرسپردگی به دیکتاتوری آخوندبسم، مفسد فی‌الارض، اقدام به سرکوبی مردم کردستان در جهت قلب حقایق و واقعیات و متهم کردن مردم به اینکه مأمور اجنبی هستند، کوشش برای خلع سلاح مردم مبارز و محروم ایران و بازسازی ارتش.» این چنین بود که خون شهید محمودولی قرنی، به اتهام جلوگیری از انحلال ارتش و قاطعیت در برخورد با فتنه‌گران در کردستان توسط گروه فرقان ریخته شد. کمتر از یک هفته بعد استاد شهید آیت‌الله مطهری هم- که از موافقان بر‌خورد قاطع با تجزیه‌طلبان کردستان بود- توسط گروه فرقان به شهادت رسید و این یک علامت سؤال تاریخی شد که چرا در عرض یک هفته دو شخصیت قاطع انقلاب اسلامی در ماجرای کردستان به شهادت رسیدند تا کردستان مانند استخوان لای زخم تا سال‌ها باقی بماند؟